خاطرات نواب (4)

رستگار، سید محمود

-4- بخاطر دارم نانواهای یزد از ستمکاریهای اکبر سیاه«برادر ناتنی و مباشر مخصوص‏ جلال الدوله»بتنگ آمدند و راه چاره را چنین پنداشتند که سرانجام دست توسل به شاهزاده‏ دراز کنند و جهت کاستن مظالم و سخت‏گیریها و تخفیف شکنجه‏های جانکاه اکبر سیاه از حضرت‏ والا استمداد نماینده بامید آنکه اصابتی یابند.ازاین‏رو یک روز قاطبه خبازان اجتماعی تشکیل‏ دادند و پس از مشورت‏ها و تبادل نظرها مصمم شدند جمله به قلعه«دار الحکومه-حکومتی» پناه ببرند و تحصن نمایند.متعاقب این تصمیم یک روز بامداد،همه نانواها باتفاق به حکومتی‏ رفتند و متحصن شدند و با ژولیدگی و پریشانحالی و بی‏پناهی درخواست خود را به آگاهی‏ مأموران جلال الدوله رسانیدند.شاهزاده چون از حضور و تحصن آنان در قلعه وقوف یافت‏ دستور داد:«بروید این پدر سوخته‏ها را بزنید و بیرون بیاندازید،اینها به بهانه گران کردن‏ نان اینجا آمده‏اند،اگر بار دیگر این‏گونه بهانه‏گیری‏های بی‏مورد از کسی ببینم بزندانش‏ میاندازم و بسختی مجازاتش می‏کنم»حاصل تحصن و استمداد و استغاثه نانوایان این بود که‏ فراشان و مأموران سنگدل بدون درنگ افراد متحصن را وحشیانه مضروب ساختند و از قلعه‏ بیرون راندند و بکیفیتی آنان را متفرق ساختند که بگمان خود دیگر اندیشه تظلم به خاطر کسی خطور نکند.

اینجا از زندان سخن بمیان آمد باید بگویم که جلال الدوله بمنظور حصول مقصودهای‏ خود در دو محل زندان احداث کرده بود:یک زندان در قلعه و دیگری در میدان خان یزد.

البته میدانید میدان خان هنوز در یزد بهمین نام باقی است و خوشبختانه زیر نظارت‏ وزارت فرهنگ و هنر محافظت میشود تا ویران نگردد و بسبک معماری قدیم آن نیز تغییری‏ راه نیابد.این میدان در گذشته عظمت و شکوه خاصی داشته و شاهد خاطرات بسیار تلخی‏ بوده است ولی تصدیق می‏کنید که ضرورت ندارد در پیرامون سوابق آن گفتگو کنم زیرا از مسیر اصلی سخن دور میشوم.

باری زندانی که جلال الدوله در قلعه احداث کرده بود به اشخاص متمکن و متعین‏ اختصاص داشت بدین مناسبت آن گروه از افرادی که امکان پرداخت وجه و جیره کافی داشتند یا بنابجهاتی در راه ارضای خاطر حضرت والا خودداری می‏کردند اکثر در این زندان محبوس‏ میشدند و مورد زجر و شکنجه و استخفاف و گستاخی قرار می‏گرفتند.مدت حبس اشخاص و چگونگی رفتار دژخیمان با آنان به کیفیت تأمین تمایلات و اجرای دستورها و تصمیم ناگهانی حضرت والا بستگی داشت‏1

اما زندانی که در میدان خان یزد واقع بود بداروغه اختصاص داشت و اغلب بی‏نوایان‏ و تهیدستان و افراد طبقات عادی در آن محبوس میشدند.ساختمان زندان شامل دو اطاق‏ متوالی بود و یک مطموره مرطوب و تاریک نیز در قسمت زیر آن قرار داشت.در اطاق اول‏ چند مأمور داروغه مستقر بودند و در اطاق دیگر تختی وجود داشت و اغلب اوقات داروغه بر تخت‏ نشسته و دستورهای لازم جهت زجر شکنجه محبوسان صادر می‏کرد محبس داروغه یک درب‏ کوچک داشت که راه ورود زندانیان بداخل زندان بود و در قسمت جلو آن مشرف بر میدان‏ روزنی نیز وجود داشت.هزینه‏های داروغه و مأموران و فراشان او و همچنین مختصر قوت لایموتی‏ که مورد نیاز زندانیان بود باید اهل زندان تأمین کنند.بدین کیفیت که هریک دست خود را از روزن بیرون می‏آوردند وبازای و تضرع از ناظران و عابران و مردم حاضر در میدان‏ تکدی میکردند.واضح بود که ناله و گریه‏های جانسوز اسیران محبس،دل هر شاهد و ناظری‏ را برقت برمی‏انگیخت و از روی طبع برای تسکین آلام آنها هرکس در حدود وسع خویش‏ مبلغی پول یا مقداری مواد خوراکی به آنها میداد در این هنگام اگر از قضا وجه مورد نیاز حاصل نمیشد مأموران بنابر دستور داروغه داخل محبس میشدند و محبوسان را با شدت و قساوت مضروب و مجروح میساختند تا ناله‏ها جانسوزتر و فریادها و زاری‏های اسیران دردمند رقت‏بارتر گردد و بسبب آن دل عابران و ناظران را بیش از پیش به ترحم برانگیزد.

(1)-آقای کاردان«پدر دکتر علی محمد کاردان استاد مشهور تعلیم و تربیت و رئیس دانشکده‏ علوم تربیتی دانشگاه تهران»که از گویندگان سالخورده شهر ما هستند و دیوانی از اشعار ایشان نیز در این اواخر چاپ و منتشر شده است به نگارنده گفتند:«اوضاع یزد در اواخر دوره‏ دوم حکومت جلال الدوله را اکثرا بخاطر دارند.از جمله رفتارهای غیر انسانی و حیرت‏انگیز او یکی هم این بود که چند تن از جیره‏خواران ورزیده و سنگدل خود را مأمور می‏کرد تا در مجامع عمومی بویژه در مجالس سوگواری جوان‏های نوساخته و بانوان و دختران زیبارو را زیر نظر بگیرند و متعاقب آن با شناسایی کامل و تشخیص محل سکونت آنان جهت اطفاء غرائز شاهزاده هرگونه تدبیر لازمی را بکار بندند.ازاین‏رو بیشتر در ایام سوگواری که در تکایا و محلات یزد مجالس باشکوه و پرجمعیت برپا میشد بسیاری از دختران و بانوان یزدی چهره‏ خود را با محلول زردچوبه آغشته می‏ساختند تا مگر طراوت ظاهری رخسار آنان از دیدگاه‏ مأموران دیو سیرت و ناشناخته جلال الدوله مخفی بماند اما گاهی اتفاق می‏افتاد که این راز را گماشتگان ویژه!!کشف میکردند و در پی آن برای بدام انداختن افراد معصوم جنایاتی‏ مرتکب میشدند که از حد توصیف بیرون است».